

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه فلسفه

## پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی فلسفه گرایش منطق

ذات باوری در منطق موجهات و نقد کوااین بر آن

استاد راهنما:

دکتر محمد علی اژه ای

استاد مشاور:

دکتر مرتضی حاج حسینی

پژوهشگر:

سمیرا محمدی نصیری

اسفند ماه 90

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات  
و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه  
متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه فلسفه

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ی فلسفه گرایش منطق  
خانم سمیرا محمدی نصیری

تحت عنوان  
ذات باوری در منطق موجهات و نقد کواچین بر آن

در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۰ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه **خوب** به تصویب نهایی رسید.

امضا  
امضا  
امضا  
امضا

- ۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر محمد علی اژه ای با مرتبه ی علمی استاد
- ۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر مرتضی حاج حسینی با مرتبه ی علمی دانشیار
- ۳- استاد داور داخل گروه دکتر فتحعلی اکبری با مرتبه ی علمی دانشیار
- ۴- استاد داور خارج از گروه دکتر مهدی امامی جمعه با مرتبه ی علمی دانشیار

امضای مدیر گروه  
دکتر محمد مشکات

امضا  
۹۱۰۸۱

## چکیده

طرح نقدهای کواین در طول شصت سال اخیر باعث شده که در ضمن تلاش افراد برای پاسخگویی به آنها، بسیاری از مطالب مربوط به این حوزه به صورتی دقیق تر مورد بررسی قرار گیرد و زوایای تاریک بحث روشن شود. در طول تاریخ تفکر بسیار شاهد بوده ایم که مطالب خام زیر فشار نقدهای قوی بسیار پخته تر و روشن تر شده اند. نقد کواین هم از جمله این موارد است.

کواین متن های موجه را از متن های معنایی قلمداد می کند و مدعی است متن های معنایی شفافیت ارجاعی ندارند، به علاوه او از یک سو سنگ بنای مطلق محمولات را مصداقی بودن می داند، و از سوی دیگر، مدعی است که زبان منطق موجهات معنایی است.

در مقابل کواین افرادی با رویکردی مصداقی به دفاع از منطق موجهات و انتقاد از نظرات کواین و پاسخ به مسائل او در منطق موجهات پرداخته اند. در بین این افراد، کریپکی تقریری مقبول از دلالت شناسی منطق موجهات براساس مفهوم محوری «جهان های ممکن» و «رابطه ی دسترس پذیری» ارائه داد و با این کار، اساسی ترین اشکال کواین به منطق موجهات یعنی مصداقی بودن زبان منطق موجهات را رفع کرد. کواین با اصلاحاتی که کریپکی در دلالت شناسی منطق موجهات انجام داد، در نهایت پذیرفت که شرط مصداقی بودن زبان منطق موجهات گزاره ای، تأمین شده است؛ اما پذیرش دلالت شناسی کریپکی در منطق موجهات محمولی مستلزم «پذیرش ذات باوری» است.

در دفاع از منطق موجهات محمولی، دو گروه مقابل کواین قرار گرفته اند: گروه اول با دلایلی اقامه می کنند که منطق موجهات به ذات باوری نمی انجامد، و یا با تغییراتی که در دلالت شناسی و نظام اصل موضوعی منطق موجهات می دهند، اساساً مسئله ی ذات باوری را منحل می کنند تا منطق موجهات به ذات باوری نینجامد. پارسونز از جمله افرادی است که با ارائه ی دلایل مدعی است منطق موجهات به ذات باوری نمی انجامد. کریپکی در دلالت شناسی دوم خود، با تغییراتی که در دلالت شناسی اول خود داد، مسئله ی ذات باوری را منحل کرد.

گروه دوم افرادی مانند فولسدال و پلانتینگا هستند که با دفاع از ذات باوری، از منطق موجهاتی که به ذات باوری می انجامد، دفاع می کنند. به عبارت دیگر، در حوزه ی منطق های مصداقی، مخالفان کواین دو گروه هستند؛ مدافعان منطق موجهات غیر ذات باور و مدافعان منطق موجهات ذات باور.

این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و بر اساس منابع و مقالات موجود به بررسی ذات باوری در منطق موجهات پرداخته و نقد منطقدانی به نام کواین را به این نوع ذات باوری مورد بررسی قرار می دهد.

**کلید واژه ها:** منطق موجهات، شفافیت ارجاعی، مصداقی، معنایی، ذات باوری، جهان ممکن.

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
<b>فصل اول: کلیات</b>	
1-1- تبیین مسأله پژوهشی و اهمیت آن .....	1
2-1- کلید واژه ها .....	2
3-1- اهداف پژوهش .....	3
4-1- پرسش ها .....	4
5-1- پیشینه تحقیق .....	4
6-1- روش تحقیق .....	5
<b>فصل دوم: ذات گرایی ارسطویی</b>	
1-2- مقدمه .....	6
2-2- صفات ذاتی، امکان و ضرورت .....	6
3-2- ارسطو و ذات گرایی .....	7
4-2- مبحث تعریف در ذات گرایی ارسطویی .....	8
5-2- ذات و صورت از نظر ارسطو .....	9
6-2- ابن سینا و ذات گرایی .....	11
1-6-2- ویژگی ذاتیات از نظر ابن سینا .....	13
2-7- ذات گرایی معاصر .....	13
<b>فصل سوم: ذات باوری کریپکی</b>	
1-3- مقدمه .....	18
2-3- نظریه دلالت اسم های خاص .....	18
3-3- نظریه جان استوارت میل .....	19
1-3-3- اشکالات نظریه میل .....	19
4-3- نظریه فرگه .....	20
5-3- نظره راسل .....	21
1-5-3- اشکالات نظریه توصیفی .....	23
6-3- نظریه مجموعی اوصاف .....	24
1-6-3- نظریه ویتگنشتاین .....	24
2-6-3- نظریه جان سرل .....	25
3-6-3- اشکالات نظریه مجموعی اوصاف .....	26
1-3-6-3- تز اول و نقد آن .....	26
2-3-6-3- تز دوم و نقد آن .....	27
3-3-6-3- تز سوم و نقد آن .....	27
4-3-6-3- تز چهارم و نقد آن .....	28

عنوان	صفحه
5-3-6-3- تر پنجم و نقد آن .....	28
6-3-6-3- تر ششم و نقد آن .....	29
7-3- نظریه علی دلالت .....	30
1-7-3- گذر از اسم خاص به ذات فردی .....	31
2-7-3- دال ثابت و جهان ممکن .....	32
3-7-3- دال ثابت و اوصاف ذاتی .....	33
4-7-2- ذات فردی، اوصاف ذاتی و حفظ هویت فرد در جهان های ممکن .....	34
8-3- دلالت شناسی منطق موجهات از نظر کریپکی .....	35
1-8-3- ویژگی های دلالت شناسی دوم کریپکی .....	36
<b>فصل چهارم: ذات، اینهمانی و ضرورت</b>	
1-4- جهان های ممکن .....	39
2-4- رهیافت های گوناگون به جهان های ممکن .....	39
3-4- محقق گرایی (امکان گرایی) لوئیس .....	40
4-4- دیدگاه انتزاع گرایانه پلانتینگا .....	42
1-4-4- جهان ممکن و جهان بالفعل .....	42
2-4-4- کتاب جهان ممکن .....	43
3-4-4- وجود اشیاء و اتصاف آن ها به اوصاف در جهان های ممکن .....	43
5-4- دیدگاه انتزاع گرایانه کریپکی .....	44
1-5-4- هستی شناسی جهان های ممکن .....	44
6-4- دال ثابت و مسأله اینهمانی در میان جهان های ممکن .....	45
1-6-4- لوئیس و مسأله اینهمانی .....	45
2-6-4- کریپکی و مسأله اینهمانی .....	46
3-6-4- پلانتینگا و مسأله اینهمانی .....	47
7-4- تمایز های سه گانه ضروری، پیشینی و تحلیلی .....	47
8-4- کواپن و گزاره های تحلیلی .....	51
9-4- ضرورت جمله و ضرورت شیء .....	54
10-4- ضرورت و ذات .....	56
<b>فصل پنجم: کواپن و ذات باوری</b>	
1-5- مقدمه .....	58
2-5- نقدهای کواپن به منطق موجهات .....	58
1-2-5- انگیزه ایجاد منطق موجهات ناشی از یک خلط می باشد .....	58
2-2-5- نیازی به منطق موجهات نداریم .....	59
3-2-5- منطق موجهات ما را با مشکلاتی مواجه می کند .....	61

صفحه	عنوان
61	5-2-3-1- نقد منطق موجه محمولات
62	5-2-3-2- نقد منطق موجه محمولات
64	5-3- تناقض، سرانجام نظریه ذات باوری
68	5-4- پاسخ به نقدهای کواین
68	5-4-1- پاسخ آرتور اسمولیان
69	5-4-2- پاسخ ترنس پارسونز
72	5-4-3- پاسخ پلانتینگا
74	5-4-3-1- جهان های ممکن و ذات فردی از نظر پلانتینگا
75	5-4-4- پاسخ فولسدال
77	نتیجه گیری
80	منابع و مآخذ



## مقدمه

از اواسط قرن بیستم هرگاه بحث از منطق موجهات مطرح می شود اغلب، نقدهای کوااین به آن هم مطرح می شود. نقدهای کوااین چنان مهم شمرده شده است که هر فیلسوف و منطقدانی که بحثی جدی از موجهات را مطرح کرده خود را ناچار دیده تا موضعش را در مقابل این نقدها مشخص کند.

عمده اشکالات و نقد های کوااین در بخش منطق موجهات محمولات است، چون از نظر او ترکیب جهت و سور درجملات مشکلاتی به بار می آورد. کوااین معتقد است که در منطق محمولات، بوسیله ی سورها ما درباره ی چیزها سخن می گوئیم ولی گزاره های موجه گزاره هایی هستند که درباره نحوه ای که درباره ی چیزها است سخن می گوئیم (یعنی جهت از نظر او جهت جمله است نه جهت درباره شی) پس وقتی سورها و عملگرهای موجه ترکیب می شوند مشخص نیست که درباره ی چه چیزی سخن می گوئیم. در این رابطه یکی از انتقادهای مهم او به منطق موجهات، نظریه ذات باوری است.

بحث پیرامون ذات باوری در منطق موجهات یکی از مباحث اساسی کوااین می باشد. به طوری که به تحقیق و بررسی در این رابطه پرداخته و مقالاتی در این زمینه منتشر کرده است. البته افرادی چون پلاتینگا، پارسونز و آرتوراسمولیان نیز درصدد پاسخگویی به انتقادات کوااین برآمده اند.

دراین زمینه مقالات اندکی نیز توسط محققان ایرانی به صورت پراکنده و مختلط دیده می شود؛ ولیکن تا به اکنون به طور مستقل ومدون درباره این موضوع تحقیق و پژوهش صورت نگرفته است. لذا از این منظر این پژوهش تگاهی متفاوت با تحقیقات قبل نسبت به این موضوع دارد.

این پایان نامه در پنج فصل تنظیم و تدوین گردیده است:

فصل اول، تحت عنوان کلیات دور نمایی از چارچوب موضوع مورد بحث و گزیده ای از منابع مورد استفاده شده ارائه می دهد.

فصل دوم، نگاه ارسطو فیلسوف غرب به مسأله ذات و ذات باوری بررسی و در نهایت دیدگاه این سینا دراین باره شرح داده می شود.

فصل سوم، دیدگاه کریپکی فیلسوف و منطقدان آمریکایی به ذات باوری در منطق موجهات را مورد ملاحظه قرار می دهد. در ابتدای این فصل به ارائه آرای مختلف درباره نحوه دلالت اسامی خاص بر مدلولشان می پردازیم چرا که این مبحث یکی از مباحث مهم کریپکی برای ورود به مسأله ذات و ذات فردی می باشد. این فصل نیز با بررسی دلالت شناسی کریپکی در مورد منطق موجهات به پایان می رسد.

فصل چهارم، تحت عنوان ذات، اینهمانی و ضرورت، به معرفی جهان های ممکن و رهیافت های گوناگون به این جهان ها می پردازد، سپس دیدگاه های مختلف در مورد مسأله این همانی بین جهانی بررسی می شود. در خاتمه این فصل نیز به بحث ضرورت و ذات می پردازیم.

فصل پنجم، به ارائه نقد های کوااین به منطق موجهات پرداخته و پس از آن مهم ترین مشکل ذات باوری از نظر او بررسی و در نهایت فصل با پاسخ به نقد های کوااین پایان می پذیرد. به عبارت دیگر پاسخ افرادی چون آرتور اسمولیان، پارسونز، پلاتینگا و فولسدال به نقدهای کوااین بررسی می شود.

## فصل اول

### کلیات

#### 1-1- تبیین مسأله پژوهشی و اهمیت آن

منطق موجهات از جمله نظام های توسعه یافته ای است که جهت های امکان و ضرورت را به فرهنگ واژگان کلاسیک اضافه می کند، که بر اساس اصول موضوعه ای که بر عملگر های موجهات حاکم اند، نه تنها یک منطق، بلکه طیف گسترده ای از منطق های موجهات ایجاد می شوند. در پی همین موضوع تردید هایی به وجود می آید که آیا منطق موجهات صحیحی وجود دارد یا اینکه کدام یک از نظام های منطق موجهات صحیح است.

زیرا اساساً قابل دفاع بودن، و حتی معقول بودن این نظام منطقی مورد تردید است.

در بین منطقدانان کلاسیک و جدید غیر از کواین، هیچ فیلسوف یا منطقدانی با بحث موجهات به طور جدی مخالفت نکرده است.

کواین، فیلسوف تحلیلی قرن بیستم در طی حدود 20 سال مقالاتی در باب منطق موجهات نگاشته و ایراداتی به آن وارد کرده است. سال هاست که این ایرادات مورد بحث جدی منطقیون بوده است و اکثر کسانی که در باب منطق موجهات سخنی گفته اند، خود را ملزم دیده اند که موضعشان را نسبت به این اشکالات روشن کنند.

عمده ترین اشکالات منطق موجهات از نظر کواین عبارتند از:

- زبان منطق موجهات از نظر مصداقی ابهام دارد.

- این منطق ما را وادار به پذیرش ذات باوری می کند و ذات باوری خود دارای مشکلاتی است.

- مهم ترین مشکل ذات باوری آن است که پذیرش آن، به نتایج متناقض می انجامد.

- حتی اگر مشکل ذات باوری هم حل شود، تمایز ضرورت و امکان تمایز متافیزیکی و مبهم است. بنابراین در هر صورت باید منطق موجهات را کنار بگذاریم.

موضوع مورد بحث در این رساله حول محور این انتقاد کوااین است که چرا از نظر کوااین منطق موجهات، مستلزم پذیرش ذات باوری است.

ذات باوری دیدگاهی فلسفی است که کوااین با آن به مخالفت پرداخته است. و مشکل اساسی که با بنا کردن منطق موجه جملات و مسور کردن جملات موجه با آن روبرو می شویم آن است که یک نظام منطقی ما را ملتزم به پذیرش ذات گرایی می کند یعنی منطق موجهات ما را ملتزم به ذات گرایی می کند و این موضع فلسفی به هیچ وجه مورد پذیرش کوااین نیست. در واقع کوااین از ضرورت فقط جهت قضیه را می پذیرد و جهت شیء را دات گرایی می داند. پس اگر در جایی عملگر ضرورت بر سر جمله ای با متغیر آزاد قرار گرفت ما با مسأله ذات گرایی روبرو هستیم.

کوااین هیچ گاه نظریه «ذات باوری» را نپذیرفت و در مخالفت با موجهات نیز گفت: حتی اگر منطق موجهات از قید و بند ذات باوری رها شود، چون تمایز ضرورت و امکان تمایزی متافیزیکی و مبهم است، موجب ورود مسائل و مشکلات متافیزیکی به حوزه منطق می شود و بنابراین، باید موجهات را کنار گذاشت یا تعبیر دیگری از موجهات را جایگزین تعبیرهای «ضرورت و امکان» کرد. کوااین با تعبیر «□» در فرمول ها، بحث موجهات را در قالب منطق اثبات پذیری قابل دفاع می داند؛ یعنی «□» را به جای «ضروری است که ...» به «منطقاً صادق است که ...» تعبیر می کند. اما با این تعبیر در تعبیر، اساساً منطق موجهات به منطق دیگری تغییر می کند و دیگر همان منطق موجهات مورد نظر منطقدانان و فلاسفه نیست؛ یعنی با این تعبیر در تعبیر «□» صورت مسأله، تغییر می کند و مسأله موجهات حل نمی شود، بلکه منحل می گردد و به عبارت دیگر، منطق موجهات مورد نظر منطقدانان و فلاسفه را کنار می نهد. مهم ترین مشکل این تعبیر کوااین، تعبیر احکامی است که دارای عملگرهای مکرر «□» هستند.

## 1-2- کلید واژه ها

معرفی و بررسی مفاهیم کلیدی، یکی از مباحث اصلی و مهم هر پژوهش می باشد. زیرا برای شناخت بیشتر موضوع مورد پژوهش و آمادگی برای ورود به بحث اصلی، آشنایی با مفاهیم کلیدی آن ضروری است. در این زمینه، به معرفی مفاهیم کلیدی این پژوهش و توضیح مختصری پیرامون معنا و مفهوم هر یک می پردازیم.

- منطق موجهات (Modal Logic): نظام منطقی است که در صدد استدلالاتی را اقامه کند که در بردارنده مفاهیم ضرورت و امکان باشند (هاک، 1382: 251).

- ذات باوری (Essentialism): دیدگاهی فلسفی است که اعلام می کند همه هستندگان دارای ویژگی ذاتی خود هستند، ویژگی و بنیاد هر چیز سبب می شود که آن چیز همانی که هست باشد. بنابراین صفت های ذاتی اشیاء اگر بر شیئی صفت ذاتی آن را حمل کنیم جمله ای به دست می آید که صدق آن ضروری است (موحد، 1381: 217).

- ضرورت (Necessity): این واژه در مقابل امکان است، و بر حسب تعریف امکان وقتی می گوئیم وجود شیئی ضروری است؛ یعنی نقیضش امکان ندارد (موحد، 1381: 63).

- امکان (Possibility): در مقابل ضرورت است، و به معنای این است که وقتی می گوئیم فلان چیز ممکن است؛ یعنی نقیضش ضرورتی ندارد (موحد، 1381: 56).

- جهان ممکن (Possible World): تعبیر مختلفی از جهان های ممکن می شود:

تعبیر زبانی: بنا بر این تعبیر جهان ممکن یعنی مجموعه ای از جمله های سازگار، یعنی جمله هایی که بی هیچ تناقضی بتوانند همه صادق باشند (موحد، 1381: 100).

تعبیر مفهومی: در این رویکرد، جهان ممکن به منزله جهانی متفاوت از آنچه هست می باشد (هاک، 1382: 277).

تعبیر رئالیستی: در این تعبیر، جهان ممکن به منزله هویتی انتزاعی و واقعی که کاملاً مستقل از زبان و اندیشه ما وجود دارند، می باشد (هاک، 1382: 277).

- جهت قضیه (De dicto): اگر در دامنه جهت هیچ مورد آزادی از یک متغیر وجود نداشته باشد، جهت را

جهت قضیه می نامیم به عنوان مثال در عبارت های  $\Box(\forall x)Fx$  و  $\Diamond(\exists x)Fx$ ، به ترتیب دو جهت « $\Box$ » و « $\Diamond$ »

جهت قضیه اند، زیرا در این عبارت، « $x$ » تنها متغیری است که در دامنه به ترتیب « $\Box$ » و « $\Diamond$ » قرار دارد و این متغیر در هر دو مورد به وسیله سور پابند شده است.

به این ترتیب، « $\Box$ » در عبارت  $\Box(\forall x)Fx$  بیانگر ضرورت جمله ای و « $\Diamond$ » در عبارت  $\Diamond(\exists x)Fx$  بیانگر امکان عام جمله ای است (سعیدی مهر، 1383: 131).

- جهت شیء (De re): اگر در دامنه جهت مورد آزادی از یک متغیر داشته باشیم جهت مزبور جهت شیئی است

براین اساس « $\Box$ » در عبارت  $\Box(\forall x)Fx$  بیانگر ضرورت شیئی است زیرا در دامنه « $\Box$ »، عبارت  $Fx$  قرار دارد که در آن، « $x$ » آزاد است (سعیدی مهر، 1383: 131).

### 1-3- اهداف پژوهش

در پژوهش علمی، محقق در جهت اهداف اصلی و فرعی که پیش روی خود نهاده است، به مطالعه و تحقیق می پردازد تا از این طریق چشم اندازی جدید از موضوع مورد بحث خود را به خواننده ارائه دهد.

در این پژوهش اهداف اصلی و فرعی به شرح ذیل می باشد:

الف) هدف اصلی:

- بررسی ذات باوری در منطق موجهات و نقد کواین بر آن.

ب) اهداف فرعی:

- بررسی انتقادات وارد بر تفسیر کواین.

- بررسی دیدگاه مخالفان و مدافعان این نظریه.

### 1-4- پرسش ها

پرسش ها بر اساس اهداف پژوهش تنظیم می گردند و به عبارت دیگر اجزای موضوع را تشکیل می دهند و در

طول پژوهش بایستی سعی بر آن شود تا به این پرسش ها پاسخ داده شود.

پرسش های مطرح شده در این پژوهش به شرح ذیل می باشند:

- منطق موجهات از نظر کواین با چه مشکلاتی همراه است؟

- آیا می توان تفسیر کواین از نامعقول بودن منطق موجهات را پذیرفت؟

- آیا در صورت اجتناب ناپذیری اشکالات کواین، تفسیر دیگری را می توان پذیرفت که بر حسب آن بتوان

منطق موجهات را مورد قبول قرار داد؟

### 1-5- پیشینه تحقیق

مطالعات و تحقیقات زیادی از سوی نویسندگان و محققان ایرانی، پیرامون ذات گرایی در منطق موجهات صورت

نگرفته است و تاکنون به طور کاملاً مستقل و مدون در مورد این موضوع تحقیق و پژوهش صورت نگرفته و تنها

به صورت پراکنده و مختلط، بررسی این موضوع به چشم می خورد؛ ولیکن کواین فیلسوف تحلیلی قرن بیستم

مقالاتی در باب منطق موجهات نگاشته و انتقاداتی نیز به آن وارد کرده است. و افرادی که در این باب تحقیق و

پژوهش کرده اند سعی کرده اند تا به گونه ای به این اشکالات پاسخ دهند.

در بین پژوهش هایی که صورت گرفته به عنوان نمونه می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- کواین (1953): دارای مقاله هایی در انتقاد به منطق موجهات است.

- آرتور اسمولیان (1948): دارای مقاله ای در پاسخ به انتقادهای کواین می باشد.
- پارسونز (1971): در مورد ذات باوری منطق موجهات به بررسی این موضوع پرداخته است و بر خلاف نظر کواین معتقد است منطق موجه محمول ها می تواند ملزم به ذات باوری نباشد.
- موحد (1381): بخش کوچکی از یک فصل را به کواین و انتقاداتش به منطق موجهات اختصاص داده است؛ که ضمن آن یکی از ایرادات کواین توسط آرتور اسمولیان پاسخ داده شده است.
- هاک (1382): در این کتاب نیز فصلی به منطق موجهات اختصاص داده شده است، که ضمن آن انتقادات کواین به منطق موجهات به طور مختصری بررسی می شود.
- نباتی (1384): این مقاله در چند صفحه به آرای کواین در منطق موجهات می پردازد.
- گوهری پور (1386): این مقاله نیز به اشکالات کواین در مورد منطق موجهات پرداخته ولی به طور گسترده وارد بحث نشده است.

## 1-6- روش تحقیق

این پایان نامه در جهت دستیابی به اهداف پیش رو و رسیدن به سئوالات مذکور، به روش توصیفی و تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه ای اسناد و مقالات موجود انجام می گیرد.

## فصل دوم

### ذات گرایی ارسطویی

#### 2-1- مقدمه

براساس ذات گرایی، مفاهیمی که در ماهیات معتبرند همان ها که ماهیت با حذف آن ها متلاشی می گردد ذاتیات نام دارند؛ و سایر مفاهیم که بر ماهیات حمل می گردند، عرضیات اند. از دید یک ذات گرا، هر فردی مجموعه ای از صفات ذاتی دارد که ماهیت فردی آن شیء نامیده می شود. این گونه صفات از ویژگی های عرضی کاملاً متمایز هستند و به اشاره یا نحوه ی سخن گفتن ما بستگی ندارند. مطمئناً از دید یک قرارداد گرا، اعتقاد به چنین ذاتی مردود است و آنچه ذات اشیاء نامیده می شود، حاصل نوع نگاه خاص انسان ها و علائق آن ها در نامیدن چیز هاست. از دیدگاه ارسطو، افراد و اشخاص دارای ذات هستند و تمام حقیقت این اشیاء را اوسیا و ذاتشان تشکیل می دهد.

تمایز میان ذاتی و عرضی همواره ذهن بسیاری از فیلسوفان را به خود مشغول کرده است. این تمایز حتی در زبان روزمره هم وجود دارد و مورد پذیرش عقل سلیم است. برای نمونه ما کسی را که آرزو می کند قد، وزن و حتی رنگ پوست متفاوتی داشته باشد، درک می کنیم؛ اما در مورد معنای این آرزو که کاش انسان نمی بود، تردید می کنیم؛ گویی در مورد او میان انسان بودن و بقیه ی صفات او تمایز اساسی وجود دارد. پذیرش تمایز میان صفات ذاتی و عرضی ما را به دیدگاهی نزدیک می کند که به «ذات گرایی» معروف است.

#### 2-2- صفات ذاتی، امکان و ضرورت

در اینجا یک پرسش اساسی مطرح می شود: ویژگی صفات ذاتی چیست و این دسته از صفات چگونه از صفات عرضی تفکیک می شوند؟

برای ارائه ی یک تعریف اولیه از صفات ذاتی، توضیحی در باب معانی امکان، ضروری به نظر می رسد. براساس

یک تفکیک در دوره معاصر میان معانی مختلف امکان، دو تعبیر از امکان وجود دارد: امکان زمانی<sup>1</sup> و امکان خلاف واقع<sup>2</sup>.

شیئی که به معنای نخست ممکن است، می تواند در طول زمان تغییر کند و به چیزی غیر از آنچه هست تبدیل شود. اما در معنای دوم، ممکن است شیء در شرایطی متفاوت با شرایط کنونی نسبت به آنچه اکنون و بالفعل است، تغییر کند. با توجه به این دو معنای امکان، دو معنا برای صفات ذاتی وجود دارد.

متناظر با امکان زمانی، صفت ذاتی صفتی است که همواره همراه شیء است و تا زمانی که آن شیء موجود است، آن صفت را دارد و از آن جدا نمی شود؛ اما صفات ذاتی به معنای دوم با مفهوم جهان های ممکن<sup>3</sup> پیوند خورده است. متناظر با معنای دوم امکان، صفت ذاتی صفتی است که در هیچ یک از جهان های ممکن از شیء جدا نشود.

بدین ترتیب، معنای دوم از صفات ذاتی، معنایی قویتر است؛ به این معنا که اگر صفتی مانند p به معنای دوم یک صفت ذاتی برای شیئی مانند m باشد، به معنای اول هم صفت ذاتی آن خواهد بود. اما عکس این رابطه همواره صادق نیست؛ مثلاً شیء حادثی که در زمان t حادث شده است، همواره صفت حدوث در زمان t را دارد؛ بنابراین حدوث در زمان t برای آن یک صفت ذاتی به معنای اول است. اما از آنجا که ضرورتی ندارد که در همه ی جهان های ممکن، آن شیء در زمان t حادث شود، این صفت به معنای دوم، صفت ذاتی آن شیء محسوب نمی شود.

## 2-3- ارسطو و ذات گرایی

ارسطو در متافیزیک استدلال می کند که اگر اشیاء ذات نداشته باشند، نمی توان درباره ی آن ها اندیشید یا سخن گفت (Aristotle, 1995: 1006b6-25). از نظر ارسطو به واسطه ی ذات شیء است که می توان در مورد آن شیء سخن گفت و صفات ذاتی و عرضی اشیاء را از یکدیگر متمایز ساخت. تنها در مورد اشیائی می توان سخن گفت که ذات داشته باشند؛ چرا که در پرتو ذات است که هر چیزی همان چیزی است که هست و از دیگر اشیاء متمایز است. در پرتو ذات است که همه ی صفات و خصوصیات عرضی پدیدار می شوند و مورد ادراک واقع می شوند. در فکر ارسطو اشیائی وجود دارند که ما آن ها را به حس درک می کنیم و همین اشیاء، علت ادراک حسی ما هستند (حسینی، سعیدی مهر، 1389: 5).

<sup>1</sup> Temporal possibility

<sup>2</sup> Counterfactual possibility

<sup>3</sup> Possible Worlds



اما نکته ی مهم آن است که اشیائی که ما با ادراک حسی در می یابیم، نسبت به حس ما تقدم دارند و مستقل از ادراک حسی ما هستند (Aristotle, 1995, 1010b36-37). این نظریه دیدگاه رئالیستی در باب واقعیت و ذات اشیاء است.

ارسطو می اندیشد حتی اگر هیچ انسان یا مدرکی وجود نمی داشت، اشیاء وجود می داشتند. وی معتقد است ما می توانیم در مورد اشیاء بیندیشیم یا سخن بگوییم. وی دیدگاهی کاملاً واقع گرایانه نسبت به ادراک ما اتخاذ می کند و معتقد است که ما ادراک مشخصی نسبت به اشیاء داریم، بنابراین خود اشیاء هم باید دارای واقعیتی مشخص و متمایز باشند و نمی توانند به گونه ای متفاوت از آنچه بالفعل هستند، باشند. و این به معنای پذیرش اصل عدم تناقض به معنای فلسفی آن است. البته ارسطو به این بیان به عنوان استدلال برهانی نمی نگرد، بلکه آن را بیشتر به عنوان تذکر و تنبیهی قلمداد می کند که ممکن است منکر اصل عدم تناقض را متنبه سازد.

از نظر ارسطو، امکان ندارد که یک شیء دارای بی نهایت ذات باشد، و گرنه لازم می آید صفات متناقض در یک جا با هم جمع شوند و این با اصل عدم تناقض در تضاد است. همچنین اگر اجزای ذات بی نهایت باشند، چون همه ی اشیاء در ذاتیات خود مشترک می شوند، همه ی اشیاء یکی خواهند شد و در نتیجه، تمایز مشخصی میان آن ها وجود نخواهد داشت (حسینی، سعیدی مهر، 1389: 6).

## 2-4- مبحث تعریف در ذات گرایی ارسطویی

یکی دیگر از مباحثی که می تواند نشان دهنده ی وفاداری ارسطو به سنت ذات گرایی باشد، مبحث علم و تفکر است. از نظر او تفکر (تعریف<sup>4</sup> و استدلال) تنها در سایه ی صورت و ذات امکان دارد. هر تعریفی کلی است و تعریف حقیقی تنها در سایه ی جنس<sup>5</sup> و فصل امکان دارد (Ibid, 1995: 97b25).

ارسطو به صراحت اعلام می کند که تعریف شیء ذات آن را بیان می کند (Ibid, 101b36).

ارسطو در ابتدای کتاب جدل به توضیح انواع محمولات می پردازد و آن راسه قسم می داند. از نظر او، هر گزاره ای در پی آن است که یک جنس یا یک وصف خاص یا یک عرض را بیان کند، در اینجا ارسطو فصل را از اقسام جنس در نظر گرفته است. اما وصف خاص مفهومی عام است به طوری که گاه بیان کننده ی ذات شیء است و تعریف نام دارد و گاه این گونه نیست که خاصه نامیده می شود.

<sup>4</sup> Definition

<sup>5</sup> Genus

بنابراین، همه ی محمولات به چهار دسته جنس، عرض، تعریف و خاصه تقسیم می شوند. تعریف عبارتی است که ذات شیء را بیان می کند (Ibid, 103b2-19).

استدلال قیاسی ارسطو بر این تقسیم این گونه است: در هر گزاره، بالضروره یا محمول با موضوع، قابل جانشینی و در نتیجه مساوی با آن است و یا این گونه نیست. اگر محمول قابل جانشینی باشد، یا تعریف موضوع است و یا خاصه ی آن؛ چرا که اگر محمول مساوی، ذات شیء را بیان کند، تعریف است و در غیر این صورت خاصه است. اما اگر محمول قابل جانشینی نباشد، آن گاه یا چیزی است که در تعریف گنجانده شده است و یا این گونه نیست.

در صورت نخست، محمول جنس یا فصل است؛ چرا که تعریف، مرکب از جنس و فصل است. اما اگر محمول در تعریف نباشد، حتماً عرض است (Ibid, 103b2-19).

آنچه در اینجا به روشنی مشاهده می شود آن است که ارسطو در مسئله ی علم و معرفت، کاملاً به سنت ذات گرایی وفادار است و به طور صریح و مکرر اعلام می کند که اشیاء ذات دارند و معرفت کامل به اشیاء در سایه ی شناختن ذات آن ها امکان دارد.

## 2-5- ذات و صورت از نظر ارسطو

ارسطو در کتاب متافیزیک و در جستجوی جوهر، آنگاه که از صورت بحث می کند، صورت را چیستی و ذات شیء می نامد: «منظور من از صورت، چیستی هر تک چیز و جوهر نخستین است» (ارسطو، 1384: 1032ب2).

هر شیء جوهر بودن خود را مدیون صورتش است. سئوالی که در اینجا مطرح می شود آن است که از نظر ارسطو، حال که جوهر هر شیء ذات و صورتش است، آیا از چیستی غیر جوهر هم می توان پرسید؟ یا چیزهایی که جوهر نیستند ذات ندارند؟

پرسش از چیستی غیر جوهر یا اعراض به منزله ی پرسش از ذات و در نتیجه صورت آن هاست. اما دست کم در حوزه ی محسوسات صورت همراه ماده است، پس اگر بگوییم اعراض صورت دارند باید بپذیریم مرکب از ماده و صورتند و این به معنای انقلاب اعراض به جوهر است. از نظر ارسطو، اعراض، صورت و در نتیجه چیستی ندارند و در هویت شیء نقشی ندارند. اعراض در واقع نشانه های هویت و تشخیص شیء اند، اما این بدان معنا نیست که اعراض وجود ندارند و توهمات محضند. راه حل ارسطو در این مورد توسل به مفهوم تشابه و یا آن گونه که خود بیان می کند «نسبت به» است.

نظریه تشابه برای توضیح این مطلب است که چگونه واژه ی موجود، بر موجودات حمل می شود. و آیا این حمل به طریق اشتراک لفظی است یا اشتراک معنوی یا تشابه. در نهایت ارسطو معتقد است که حمل موجود بر اشیاء نه مشترک لفظی است نه مشترک معنوی؛ بلکه «موجود بودن به گونه های بسیار گفته می شود» (ارسطو، 1384، 11121028).

و آنچه موجود به صورت نخستین بر آن حمل می شود، جوهر است و بقیه ی موجودات در نسبت با اوست که موجود خوانده می شوند. البته ارسطو در اینجا از واژه ی تشابه استفاده نکرده است، بلکه از عبارت «نسبت به چیزی»<sup>6</sup> استفاده می کند. طبق این معنا معنای چند شیء متشابه، در نسبت با یک شیء محوری که کانون همه ی معانی متشابه است، تعیین می گردد. ارسطو معتقد است که وجود، به طور نخستین به جوهر گفته می شود و به دیگر مقولات به واسطه ی ارتباطشان با جوهر موجود گفته می شود. نباید تصور کنیم که دیگر موجودات مانند اعراض موجود نیستند، بلکه آن ها هم موجودند، اما به یک طریق متفاوت. اعراض، تنها به طریق ثانوی است که موجود خوانده می شوند. جواهر از آن جهت که به طور فی نفسه وجود دارند، نسبت به سلب ها و عدم ها و کون ها و فسادها، به معنای اولی تری موجودند. از نظر ارسطو چیزهایی که به معنای اولی وجود دارند جواهرند. و آن هایی که به یک معنای ثانوی وجود دارند اعراضند و بقیه اعراض «بیشتر بدان علت، موجود به نظر می آیند که موضوعشان چیزی محدود و معین است و این همان جوهر و تک چیز است که در چنین مقوله ای باز تأیید شده است» (ارسطو، 1384: 2821028).

حال که همه ی اعراض، به واسطه ی جواهر موجود به نظر می آیند، مطالعه متافیزیک، در مطالعه ی جوهر خلاصه خواهد شد: «در واقع آنچه از دیرباز و اکنون همیشه جستجو شده و همواره مایه ی سرگشتگی است، این است که موجود چیست؟ و این بدان معناست که جوهر چیست؟» (همان، 1028ب4-2).

از نظر ارسطو «چیستی نیز به نحوی نخستین و به طور مطلق از آن جوهر است و سپس از آن چیزهای دیگر» (همان، 29-312).

طبق نظر ارسطو اعراض باید بسیط باشند؛ یعنی مرکب از ماده و صورت نباشند. نسبت دادن چیستی نیز به چیزی که ماده و صورت ندارد، معنایی ندارد. در نظر او اعراض ماهیت و چیستی ندارند

(Aristotle, 1995, 1001b31).

<sup>6</sup> Pros hen

اعراض هویتی مستقل از هویت جواهر ندارند و گرنه هر شیء دارای هویت های بی شماری خواهد بود. درعالم واقع فقط جواهر وجود دارند که این وجود مشخص و متمایز خود را مدیون صورت خاص خویشند و اعراض، تنها نشانه های این تمایز و تشخیص اند (حسینی، سعیدی مهر، 1389: 11).

ارسطو صفات عرضی را نشانه و نمودی از جوهر و ذات شیء قلمداد می کند. از نظر وی، صفات ذاتی امور عینی و تشکیل دهنده ی ذات شیء هستند که ارتباط وثیقی با جوهر و ماهیت شیء دارند (حسینی، سعیدی مهر، 1389: 11). در واقع عروض عبارت است از وابستگی وجود یک چیز به چیز دیگری که در وجود خود بی نیاز از آن باشد، بنابراین عروض نحوه وجود شیء را بیان می کند نه ذات آن را و لذا خود یک مفهوم ماهوی نمی باشند (شیروانی، 1385: 163).

## 2-6- ابن سینا و ذات گرایی

ابن سینا صفت ذاتی را صفتی می داند که شیء در ذاتش به آن متصف می گردد؛ مانند حرارت برای آتش، اما عرضی صفتی است که شیء بعد از قوام ذاتش به آن متصف می گردد؛ مانند سیاهی و سفیدی برای انسان (ابن سینا، 1980م: 2).

ابن سینا همه کلیات را به دو دسته ذاتی و عرضی تقسیم می کند و معتقد است ذاتی شیء مقوم ماهیت آن شیء است؛ در مقابل، عرضی آن است که در قوام ماهیت نقشی ندارد، هر چند ممکن است این امر عرضی دائمی باشد؛ یعنی هیچ گاه از معروض خود جدا نشود (ابن سینا، 1364: 9).

بنابراین تعریف ذاتی به آنچه از شیء جدا نمی شود صحیح نیست. وی معتقد است ثبوت برخی صفات عرضی نیز مانند صفات ذاتی برای موصوفشان روشن و بین است و نمی توان در ذهن و خارج، آن ها را از موصوفشان جدا کرد؛ بلکه تفاوت این دو صفت در آن است که تصور موصوف، بدون تصور صفت ذاتی امکان ندارد و از این رو تصور موصوف مستلزم تصور ذاتی است. مثالی که وی در این باب ذکر می کند مثال کلاسیک انسان و حیوان است، بدین ترتیب که تصور موصوف بدون تصور ذاتیاتش مانند حیوان ممکن نیست و در واقع تصور انسان مستلزم آن است که قبلاً حیوان را تصور کرده باشیم (همان، 9).

بدین ترتیب هر فردی حقیقت و معنای خود را از ذاتش و ماهیتش که کلی است، دریافت می کند. مثلاً حقیقت و ذات انسان، چیزی جز حیوان ناطق نیست. در این معنا، ماهیت و ذات شیء برای او ضروری است، از این رو کسی